

فرآیند ترجمه حدیث

عبدالهادی مسعودی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

چکیده

این نوشته در پی تبیین فرآیند ترجمه حدیث و ارائه ده گام برای آن است. چهار گام در ناحیه زبان مبدأ و فهم متن و شش گام در عرصه بازگردان به زبان مقصد پیشنهاد شده است. چهار گام در مرحله دریافت محتوا عبارت اند از: دستیابی به معنای اصلی و کاربردی واژه‌های حدیث، فهم ساختار سخن، ریخت شناسی متن و توجه به فرامتن. شش گام ترجمه در عرصه بازگردان نیز شامل معادل یابی دقیق، بازتاب دادن بارارزشی، انتقال ظرافت‌های معنایی، رعایت ساختار زبان مقصد، مقابله و اصلاح ترجمه و روان و زیباسازی آن است.

کلیدواژه‌ها: مرحله بندی روند ترجمه، گام‌های دریافت محتوا، مراحل بازگردان متن.

۱. درآمد

در این نوشته به فرآیند ترجمه حدیث می‌پردازیم و صورت بندی پیشنهادی ای برای سامان دهی فعالیت‌های یک مترجم حدیث در دو ساحت دریافت محتوای متن به زبان مبدأ و ارائه معنا به زبان مقصد ارائه می‌دهیم.

ما فرآیند ترجمه را در دو بخش بررسی می‌کنیم: بخشی مرتبط با زبان مبدأ و دریافت محتوا از متن اصلی که به زبان پدیدآورنده متن است، و بخشی مرتبط با زبان مقصد و بازگردان معنا به زبان خوانندگان و بهره‌وران از متن.

ابتدا مراحل مرتبط با زبان مبدأ و سپس مراحل مربوط به زبان مقصد بیان می‌شود.

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری رشته اخلاق دانشگاه معارف اسلامی قم (نویسنده مسئول)

..(Rezajafari128@gmail.com)

بر پایه یک تقسیم منطقی، مراحل ترجمه را می‌توان در دو دسته کلی ناظر به زبان مبدأ و زبان مقصد جای داد. در اینجا، به پیروی از این دسته‌بندی سنتی، ابتدا مراحل مربوط به زبان مبدأ را بررسی می‌کنیم.

۲. دریافت محتوا به زبان مبدأ

ترجمه از فهم متن آغاز می‌گردد و روشن است که مترجم، در نخستین گام، باید متن را به درستی و ژرفا درک کند. این، شرطی اساسی و بلکه رکن تحقق بخش ترجمه است و برای همه مترجمان، از جمله مترجم حدیث، ضرورتی انکارناپذیر به شمار می‌آید. با این همه، فهم متن حدیث روشی مستقل و مختص به خود دارد که در دانش فقه الحدیث به آن پرداخته شده است.^۱ مترجم حدیث، افزون بر آموختن مدرسه‌ای دانش فقه الحدیث، باید بتواند قواعد این دانش را در مرحله فهم متن به درستی به کار گیرد. او باید سال‌ها با حدیث مأنوس باشد، متون حدیثی را بخواند و بفهمد، شروح شفاهی و مکتوب احادیث را بشناسد و در مواقع لزوم به آن‌ها مراجعه کند.

نگارنده در این جا قصد ندارد به اثبات ضرورت فقه الحدیث یا مباحث آن بپردازد؛ آنچه در این جا بر آن تأکید می‌شود، پرهیز از خوانش سطحی و شتاب‌زده حدیث در آغاز ترجمه، و سپس به کارگیری مراحل روشمند فهم متن در فرایند ترجمه است. در ادامه، بخش‌های مهم‌ترین مراحل را از منظریک مترجم مرور می‌کنیم.

۲-۱. دستیابی به معنای اصلی و کاربردی واژه‌ها

نقطه آغازین فهم متن، و در پی آن، ترجمه حدیث، درک معنای دقیق تک‌تک واژه‌های آن است. «مفردپژوهی» دانشی جاافتاده در علوم قرآنی و حدیثی است و در ضرورت آن تردیدی وجود ندارد؛ با این حال، این امر به معنای برگزیدن شیوه «ترجمه واژه به واژه» نیست.^۲ روش ترجمه واژه به واژه، شیوه‌ای است که در نخستین ترجمه‌های فارسی قرآن کریم به کار گرفته شد، اما امروزه منسوخ گردیده و کمتر کسی آن را به کار می‌برد. آنچه در این جا از تأکید بر معنای اصلی و کاربردی واژه‌ها مدنظر است، یادآوری این نکته است که برخی

۱. رک: درسنامه فقه الحدیث؛ منطق فهم حدیث.

۲. دست‌کم چهار شیوه برای ترجمه به کار رفته است: واژه به واژه، جمله به جمله، عبات به عبارت و ترجمه کل محتوا که نزدیک به ترجمه آزاد است، ولی خود آن نیست.

واژه‌ها در نظام علمی معصومان (علیهم‌السلام)، معنایی متفاوت از معنای لغوی یافته‌اند یا دست‌کم، بار معنایی آن‌ها دگرگون شده است؛ مانند تغییر معنای واژه «دَرَك» در اصطلاح فقهی «ضمان الدَرَك».^۱ دانش فقه الحدیث این مسئله را هشدار داده و ما را به سوی بهره‌گیری از کتاب‌های غریب الحدیث سوق داده است. مترجم حدیث نمی‌تواند برای فهم معنای این گونه واژه‌ها تنها به لغت‌نامه‌های عربی، هر چند کهن و معتبر باشند، بسنده کند و با رجوع به آن‌ها، کار خود را تمام شده بداند. او باید به منابعی چون کتاب‌های «غریب الحدیث»، «مشکل الحدیث» و شروح روایی نیز مراجعه کند و بکوشد معنای واژه را در بستر متن و از طریق گردآوری کاربردهای گوناگون آن در خرده‌فرهنگ حدیثی استخراج نماید. باید توجه داشت که معنای کاربردی یک واژه، لزوماً و همیشه با معنای لغوی یا وضعی آن تطابق کامل ندارد، بلکه گاه با افزودگی یا کاستی معنایی همراه است. از این رو، در ترجمه‌ی دقیق و علمی حدیث، تکیه بر دانش‌های وابسته به فقه الحدیث و منابع تخصصی مرتبط، ضرورتی انکارناپذیر است.

واژه «المُثَلَّث»^۲ نمونه خوب و زودفهمی برای این مطلب است. مثلث به تشدید حرف «لام» و کسر آن، اسم فاعل از «تثلیث» و مرتبط با همان معنای عددی سه است، ولی مطابق روایت زیر، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آن را برای رساندن مفهومی دیگر و به معنای سخن چین به کار برده است. روایت را امام صادق (علیه‌السلام) از طریق پدران بزرگوارش نقل می‌کند که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده است:

شَرُّ النَّاسِ الْمُثَلَّثُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْمُثَلَّثُ؟ قَالَ: الَّذِي يَسْعَى بِأَخِيهِ إِلَى السُّلْطَانِ، فَيُهْلِكُ نَفْسَهُ، وَيُهْلِكُ أَخَاهُ، وَيُهْلِكُ السُّلْطَانَ؛^۳

«بدترین مردم مثلث است». گفته شد: ای پیامبر خدا، «مثلث» کیست؟ فرمود: «کسی که از برادر [- دینی] خود، نزد حاکم، بدگویی می‌کند و در نتیجه، هم خودش، هم برادرش، و هم حاکم را به ورطه هلاکت می‌اندازد».

نکته شایان ذکر این‌که همه کاربردهای یک واژه به صورت کامل همسان هم نیستند. واژه

۱. ضمان الدرك: ضمان الاستحقاق دون رد الثمن بالعيب؛ ضمان البائع تعويض المشتري عن فقدان الحقوق التي نقلها إليه بالبيع أو بعضها ... (Guarantee for defective title ...).

۲. معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، ج ۱، ص ۱۱۹؛ معجم لغة الفقهاء، ص ۲۸۵.

۳. جامع الأخبار، ص ۴۳۷، ح ۱۲۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۷۷، ح ۳۱.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۶، ح ۱۶.

«نمونه» خود یک نمونه از این مطلب است. واژه «نمونه» بیشتر برای نشان دادن یک مصداق از یک مفهوم به کار می‌رود؛ مصداق‌هایی مشابه که تفاوت معناداری با یکدیگر ندارند. این کاربرد عمومی را در جاهای فراوانی مانند خرید و فروش به کار می‌بریم. به هنگام خرید، خواستار دیدن یک نمونه از کالا می‌شویم و فروشنده نیز آن را ارائه می‌دهد. حال به کاربرد واژه «نمونه» در عنوان «مدرسه نمونه دولتی» بنگرید. واژه نمونه در این جا یک مصداق برتر و متفاوت را نشان می‌دهد. این حالت در زبان عربی نیز دیده می‌شود. واژه «زهد» در لغت به معنای کم‌رغبتی به هر چیزی یا اندک بودن آن است^۱ و در قرآن کریم هم به همین معنا به کار رفته،^۲ ولی در روایات بیشتر برای بی‌رغبتی به دنیا به کار می‌رود، بدون آن‌که نیازی به ذکر متعلق آن باشد.

در پایان این مرحله می‌افزاییم که مترجم باید در این گام، نگاهی هم به نسخه‌بدل‌ها و تصحیف و تحریف‌های محتمل داشته باشد. حدیث در طی نقل و بازگویی و استنساخ، آسیب‌هایی را متحمل شده است. از این رو، مترجم به پیروی از مصحح، ترجمه نسخه‌بدل‌ها را در متن ترجمه یا در پانویس، منعکس می‌کند، ولی وظیفه اولی وی، یافتن نسخه‌بدل‌ها و پیراستن متن از تصحیف و تحریف نیست. این برعهده دانش تصحیح و احیای متون کهن و نیز آسیب‌شناسی حدیث است.

۲-۲. فهم ساختار سخن و نقش کلمات

زبان عربی به جایگاه کلمات در جمله حساس است تا آن‌جا که قاعده «تقديم ما حقه التأخير يفيد الحصر» در بسیاری از موارد، راست و درست است. دقت در جایگاه هر کلمه و مقایسه آن با جایگاه نخستین و منطبق با دستور زبان عربی، جزو نخستین اموری است که مترجم حدیث باید از عهده آن برآید. این به معنای آموختن و کاربست کامل دانش‌های ادبی مانند نحو و معانی و بیان است؛ همان‌که طلاب و دانشجویان الهیات آن را در سال‌های نخست می‌خوانند و از این رو، نیازمند توضیح و بسط سخن نیست. تنها برای

۱. معجم مقانیس اللغة: الزاء والهاء والذال أصل يدل على قلة الشيء. والزهد: الشيء القليل. وهو مؤزهد: قليل المال؛ الصحاح: الزهد: خلاف الرغبة. تقول: زهد في الشيء وعن الشيء، يزهد زهدا وزهادة. وزهد يزهد لغة فيه. وفلان يتزهد، أي يتعبد. والتزهد في الشيء وعن الشيء: خلاف الترغيب فيه والمزهد: القليل المال. وفي الحديث «أفضل الناس مؤمن مزهد».

۲. «وَسَرُّهُ يَتَمَنَّى بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةً وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ»؛ و او را به بهایی ناچیز فروختند و به او رغبتی نداشتند (سوره یوسف، آیه ۲۰).

نمونه می‌گوییم صفت اسمی که به اسمی دیگر اضافه شده، در کنار آن نمی‌آید، بلکه پس از مضاف الیه می‌آید. از این رو، صفت النامی در ترکیب روایی «إِنَّ الْإِمَامَةَ أُشُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي»،^۱ صفت «أش» است و نه اسلام. از این رو، ترجمه آن این گونه می‌شود: «امامت، ریشه بالنده اسلام است» و نه «ریشه اسلام بالنده». این مطلب در ترجمه درست آیه شریف زیر نیز دیده می‌شود:

﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾^۲

بی‌گمان، برخی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دیده است.

۳-۲. ریخت‌شناسی متن

ائمه علیهم‌السلام، سرآمد فصیحان روزگار بوده و خود در توصیف خویش فرموده‌اند:

فَأَنَا قَوْمٌ فَصَحَاءُ.^۳

فهم این شیوایی، نیازمند داشتن ذوق زیباشناختی و توانایی برقراری ارتباط با روح لطیف گوینده و البته فهم و درک سجع و وزن زبان عربی است. بسیاری از دعاها و مناجات‌های امامان علیهم‌السلام نشانگر ژرفای روح ایشان است؛ آنگاه که روح ایشان به ملکوت آسمان‌ها گره می‌خورد و پرتوهای علم و معرفت با شراره‌های شور و احساس درهم می‌آمیزد، سخن ایشان آمیزه‌ای از واژه‌های زیبا و عبارت‌های آهنگینی می‌شود که آدمی را مشتاق تکرار و همنوایی با آن می‌کند. یک نمونه را می‌توان از نیایش امام صادق علیه‌السلام شاهد آورد:

سَجَدَ وَجْهِي الْبَالِي لَوَجْهِكَ الْبَاقِي الدَّائِمِ الْعَظِيمِ، سَجَدَ وَجْهِي الدَّلِيلُ لَوَجْهِكَ الْعَزِيزِ،
سَجَدَ وَجْهِي الْفَقِيرُ لَوَجْهِ رَبِّي الْغَنِيِّ الْكَرِيمِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ رَبِّ اسْتَغْفِرْكَ مِمَّا كَانَ، وَاسْتَغْفِرْكَ
مِمَّا يَكُونُ، رَبِّ لَا تُجْهِدْ بِلَايِي، رَبِّ لَا تُشْمِتْ بِي أَعْدَائِي، رَبِّ لَا تُسَيِّءَ قَضَائِي، رَبِّ إِنَّهُ
لَادَافِعٌ وَلَامَانِعٌ إِلَّا أَنْتَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سَطَوَاتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ جَمِيعِ
غَضَبِكَ وَسَخَطِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛^۴

روی پوسنده من، در برابر روی پاینده و جاوید و بزرگ تو به خاک افتاده است. روی

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲.

۲. سوره نجم، آیه ۱۸.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۱۵۵.

۴. همان، ج ۳، ص ۳۲۷، ح ۲۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۹۹، ح ۲۵۹؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۳۴، ح ۵۸.

خوار من، در برابر روی ارجمند تو به خاک افتاده است. روی نیازمند من، در برابر روی پروردگار بی نیاز و بزرگوار و والا و بزرگم، به خاک افتاده است. پروردگارا، از آنچه بوده و آنچه خواهد بود، از تو آموزش می خواهم. پروردگارا، بر من سخت مگیر. پروردگارا، مرا دشمن شاد مگردان. پروردگارا، سرنوشتم را بد منویس. پروردگارا، جز تو نه دورکننده و نه جلوگیرنده ای (از شرّ) هست. بر محمد و خاندانش، برترین دروهایت را بفرست و محمد و خاندانش را با برترین برکت هایت را مبارک گردان. خدایا، از قهر و غلبه ات به خودت پناه می برم و از همه خشم و ناخشنودی ات به خودت پناه می آورم. ای خدای پاک، جز تو خدایی نیست ای پروردگار جهانیان.

گویندگان فهم حدیث، افزون بر آن که محتوای سخن خود را شیوا و رسا بیان می کردند، آن را متناسب با عقل و فهم مخاطبان خود تنظیم می نمودند و شیوه بیانی شان را با موضوع سخن هماهنگ می ساختند. امامان علیهم السلام با شاگردان بزرگ و فهمی همچون زراره، محمد بن مسلم، هشام بن حکم و دیگران، همچون استادانی فرهیخته، سخنی موجز، ژرف و چندلایه بر زبان می راندند، و در مواجهه با شیعیان عامی و دوست داران ساده دل خود، کلامی روان، صمیمی و بی پیرایه اختیار می کردند.

ایشان در موضوعات فقهی و اعتقادی، زبان علمی را برمی گزیدند، چراکه در این عرصه ها هدف، شناخت وظیفه دینی و تبیین دقیق معارف است؛ اما در وعظ و اندرز و تہذیب اخلاق، از زبان تمثیلی، اقناعی و توضیحی بهره می گرفتند. در میدان های نبرد و پیکار، نیز زبان حماسی و تهییجی را به کار می بردند تا شور و خروش و انگیزه ای آتشین در دل سپاهیان شان برافروزند.

در ادامه، نمونه ای از موعظه ای ساده و تأثیرگذار را از زبان امیرمؤمنان علیه السلام نقل می کنیم:

اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ سَيَّارَةٌ قَدْ حَدَا بِكُمْ الْحَادِي، وَحَدَا لِخَرَابِ الدُّنْيَا حَادِي، وَ نَادَاكُمْ لِلْمَوْتِ مُنَادِي: ﴿فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغَرُورُ﴾^۱

بدانید ای مردم، که شما کاروانی هستید که راهنما شما را به پیش می راند و ساربان برای ویرانی دنیا آواز حُدی می خواند و جارچی شما را برای مرگ صدا می زند: «پس زندگی دن یا فریبتان ندهد و فریبنده (شیطان) شما را درباره خدا نفریبد».

یک نمونه از دمیدن شور حماسی در سخن نیز نمونه زیر است:

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۷۴، ح ۳۶؛ ترجمه استاد شیخی به نقل از: میزان الحکمة، ج ۱۳، ص ۲۸، ح ۲۲۰۷۴.

من خطبه له عليه السلام لما غلب أصحاب معاوية أصحابه عليه السلام على شريعة الفرات بصفين ومنعواهم الماء:

قَدْ اسْتَطَعْمُوكُمُ الْقِتَالَ، فَأَقْرُوا عَلَى مَذَلَّةٍ وَتَأْخِيرٍ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوْوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوا مِنَ الْمَاءِ؛ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُئْمَةً مِنَ الْغَوَاةِ وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَيِّتَةِ؛^۱

و از خطبه‌های آن حضرت عليه السلام است هنگامی که سپاهیان معاویه در نبرد صفین شریعه فرات را گرفتند و یاران علی را از برداشتن آب بازداشتند:

از شما خواستند تا دست به جنگ بکشایید. پس یا به خواری برجای بپایید و از رتبه‌ای که دارید، فروتر آیید، یا شمشیرها را از خون ترک کنید، و آب را از کف آنان به در کنید. خوار شدن و زنده ماندن تان مردن است، و کشته شدن و پیروز شدن، زنده بودن. معاویه گروهی نادان را به دنبال خود می‌کشاند و حقیقت را از آنان می‌پوشاند. کورکورانه پی او می‌تازند تا خود را به کام مرگ در اندازند.

روشن است که نمی‌توان همه این گونه‌ها را با شیوه و سبک واحدی ترجمه کرد؛ چرا که لحن احادیث فقهی، اخلاقی و سیاسی با یکدیگر متفاوت است. از این رو، ترجمه آن‌ها نیز باید متناسب با لحن و فضای خاص هریک صورت گیرد. اما پیش از هر چیز، باید این تفاوت در سبک و شیوه بیان، در متن فهم و احساس شود. برای تحقق این هدف، مترجم باید به درک دقیق لحن روایت برسد و حالت روحی گوینده را دریافت کند.

در چنین مواردی، گاه ضروری است که مترجم خود را با فضای متن همراه سازد و در نوعی ارتباط وجودی، دریچه روح خویش را به روی کلام معصوم بگشاید تا بتواند طرب معنوی یا شور حماسی نهفته در سخن را در جان خود تجربه کند. این نکته، نه تنها در مواجهه با متن‌های زنده و شفاهی، بلکه در متون مکتوب نیز مصداق دارد و قابل شهود است. شاید بتوان حدیث منسوب به امام حسن عسکری عليه السلام را یک نمونه از متن مکتوب متفاوت با متون معمولی دانست.

أُوجِدَ مَكْتُوبًا بِحَظِّهِ هَذَا الْكِتَابُ: وَقَالَ عليه السلام: قَدْ صَعَدْنَا ذُرَى الْحَقَائِقِ بِأَقْدَامِ التُّبُوءِ وَالْوَلَايَةِ، وَنَوَّرْنَا سَعِ طَرَائِقَ بِأَعْلَامِ الْفُتُوَّةِ، فَنَحْنُ لِيُوثِ الْوَعَى، وَغُيُوثِ النَّدَى، وَفِينَا السَّيْفُ وَالْقَلَمُ فِي الْعَاجِلِ، وَلِوَاءِ الْحَمْدِ وَالْعِلْمِ فِي الْآجِلِ، وَأَسْبَاظُنَا خُلَفَاءُ الدِّينِ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵۱ (ترجمه سید جعفر شهیدی).

وَحُلَفَاءُ الْيَقِينِ، وَمَصَابِيحُ الْأُمَمِ، وَمَفَاتِيحُ الْكَرَمِ، فَالْكَلِيمُ أَلَيْسَ حُلَّةَ الْإِصْطِفَاءِ لِمَا
عَهَدْنَا مِنْهُ الْوَفَاءَ، وَرُوحُ الْقُدُسِ فِي جَنَانِ الصَّاقُورَةِ ذَاقَ مِنْ حَدَائِقِنَا الْبَاكَورَةِ، وَشَبَعَتُنَا
الْفَيْئَةُ النَّاجِيَّةُ، وَالْفَرْقَةُ الزَّائِكَةُ، صَارُوا لَنَا رِدَاءً وَصَوْنًا، وَعَلَى الظَّلَمَةِ الْبَا وَعَوْنًا، وَسَبِّحْهُمْ
لَهُمْ يَنَابِيعُ الْحَيَوَانِ بَعْدَ لَظَى التَّيَرَانِ؛^۱

نوشته‌ای به خط امام حسن عسکری علیه السلام پیدا شد که در آن چنین بود: بی گمان، قلّه‌های
حقیقت را با گام‌های نبوّت و ولایت فتح کردیم و هفت راه آسمان را با چراغ‌های
فتوّت روشن نمودیم. ما شیران کارزار و باران رحمتیم. در این دنیا، شمشیر و قلم و در
آن دنیا، پرچم ستایش و دانش به دست ماست، فرزندانمان خلفای دین، هم‌پیمان
یقین، چراغ امت‌ها و کلید کرامت‌اند. موسی کلیم آن گاه به زیور انتخاب آراسته شد
که ما وفایش را یافتیم و (عیسی) روح القدس در میان آسمان سوم از نوبر باغ‌های ما
چشید و پیروان ماوند که نجات‌یابنده و پاکیزه‌اند و ما را مددکار و نگهدارنده و علیه
ستمکاران، شورش‌گر و یاری‌دهنده‌اند و به زودی چشمه‌های حیات در پی فروزش
نورها، برایشان می‌جوشد.

۴-۲. توجه به فرامتن

گزارش‌های کتبی و شفاهی از سخنان و سیره معصومان علیهم السلام در خلأ شکل نگرفته‌اند،
بلکه همچون دیگرمتون، در بستری آکنده از ارتباطات متنوع و چندلایه پدید آمده‌اند؛
ارتباط میان گوینده و جامعه، شنونده و اجتماع، گوینده و شنونده، و نیز میان سخن و
پرسش‌های نهفته در اذهان مخاطبان. بر همین اساس، همان گونه که در تفسیر و ترجمه
قرآن کریم باید به سبب نزول توجه داشت، در ترجمه حدیث نیز سبب ورود اهمیت دارد.

این نکته البته در دانش فقه‌الحديث مورد بحث قرار گرفته و نیازی به تکرار تفصیلی آن
نیست؛ آنچه در این جا باید بر آن تأکید شود، توجه به فضای کلی و سپهر معرفتی
معصومان علیهم السلام است. این سپهر، گرچه به صورت صریح در واژگان جاری نمی‌شود، اما در
بطن سخن ایشان حضور دارد و اثرش محسوس است. آگاهی از این که دانش امامان علیهم السلام به
تصریح خودشان برگرفته از وحی قرآنی و سنت نبوی است، می‌تواند نقش مهمی در درک
دقیق تر اوامر، نواهی، توصیه‌ها، اندرزها و هشدارهای ایشان ایفا کند.

در چنین فضایی، تلمیح‌ها و تضمین‌های قرآنی در کلام معصومان نمایان می‌شود.

۱. الدرة الباهرة، ص ۴۸، ح ۱۶۷.

تلمیح، نوعی پیوند بینامتنی است که متن را به متنی دیگر یا مفهومی عمیق‌تر متصل می‌سازد. این اشارات ظریف، که گاه نادیدنی و تنها قابل احساس‌اند، خاستگاه معرفتی سخن امام را روشن می‌سازند و مترجم را ناگزیر می‌کنند که به جست‌وجوی قرائن درونی و بیرونی متن بپردازد.

در این موارد، مترجم باید بتواند آنچه را که در ظاهر متن نیامده، اما در فضای معنایی آن حضور دارد، درک کرده و بشنود. او باید بکوشد این معناها را به خواننده منتقل سازد؛ چه بسا برای رساندن تمام ابعاد معنا، به جای یک جمله، ناگزیر از استفاده از دو یا چند جمله باشد. همچنین، افزودن توضیحاتی در پانویس می‌تواند تلمیحات و اشارات پنهان متن را برای مخاطب روشن‌تر سازد؛ برای نمونه، سخن منقول از امام علی (ع) را در نهج البلاغه بنگرید:

مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضٍّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا.^۱

این عبارت پیوندی همه جانبه با آیه شریف: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بِيَأْتِيهِمْ»^۲ دارد، بدون آن‌که به آن تصریح نماید. همچنین ستایش علوی:

الْحَمْدُ لِلَّهِ ... الْغَالِبِ جُنْدُهُ وَالْمُتَعَالَى جَدُّهُ.^۳

با دو آیه: «إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^۴ و «وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا»^۵ رابطه دارد. کشف و فهم این رابطه‌ها در فهم متن اصلی و سپس بازگردان کامل آن نقش دارد.

گفتمنی است که تضمین‌ها، تلمیح‌ها و روابط بینامتنی در احادیث شریف، منحصر به آیات قرآن کریم نیست. در بسیاری از روایات، اشاره‌هایی به اشعار شاعران عرب یا امثال رایج در فرهنگ جاهلی و صدر اسلام وجود دارد که گاه بدون درک آن‌ها، فهم کامل معنای روایت ممکن نیست. نمونه بارز این مسئله در برخی خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه مشاهده می‌شود.

برای مثال، بخشی از خطبه ۳۵ امیر مؤمنان (ع)، که پس از ماجرای تحکیم و فریب خوردن

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸.

۲. سوره انفال، آیه ۵۳.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۹۱.

۴. سوره صافات، آیه ۱۷۳.

۵. سوره جن، آیه ۳.

ابوموسی اشعری از عمرو عاص ایراد شده، با وجود ایجاز و اختصارش، شامل چند ضرب المثل و یک بیت شعراست و ترجمه دقیق آن، وابسته به فهم همین اشارات است. همچنین، نامه ایشان به معاویه که در شماره ۲۸ نهج البلاغه آمده، واجد همین ویژگی هاست.

علاوه بر تلمیح و تضمین، آگاهی از احادیث مشابه، مختلف و حتی معارض، ودقت در تحلیل آن‌ها، در فهم صحیح روایت نقشی کلیدی ایفا می‌کند. این بحث در قالب موضوع «خانواده حدیث» در دانش فقه الحدیث مطرح شده و از تکرار آن در این جایی نیازیم.^۱

۳. بازگردان به زبان مقصد

اهمیت تلاشی که مترجم در حوزه زبان مقصد انجام می‌دهد، اگر بیش از مراحل پیشین نباشد، قطعاً کمتر از آن‌ها نیست. مترجم در این مرحله باید خود را در جایگاه یک نویسنده قرار دهد؛ نویسنده‌ای که ساختار و زبان متن را در زبان مقصد خلق می‌کند و تنها پیام و محتوا را از متن اصلی وام می‌گیرد.

در این مرحله، مترجم باید متن مقصد را چنان بنویسد که هم از نظر زبان شناختی روان و بومی باشد و هم از نظر مفهومی، دقیق و وفادار به متن مبدأ. بنابراین، آفرینش زبانی مترجم، نقطه تلاقی درک عمیق از محتوای اصلی و تسلط بر زیبایی‌ها و ظرفیت‌های زبان مقصد است.

در ادامه، برخی از گام‌های اساسی این مرحله را، با توجه به آنچه در مرحله تحلیل زبان مبدأ گذشت، بازگویی کنیم:

۱-۳. معادل یابی دقیق برای واژه‌ها

گفته شد که شیوه ترجمه واژه به واژه، دیگر روشی معتبر و کارآمد به شمار نمی‌رود. با این حال، این نکته به معنای بی‌توجهی به یافتن معادل‌های دقیق و درست برای واژه‌های کلیدی و اصلی متن نیست. برای مثال، کسی که احادیثی درباره «تقوا» یا «حزم» را ترجمه می‌کند، باید از ابتدا روشن سازد که آیا این واژه‌ها را به صورت عربی و اصلی‌شان در متن باقی می‌گذارد، یا از معادل‌های رایج در زبان فارسی بهره می‌برد، و یا این که معادلی تازه و خودساخته پیشنهاد می‌دهد.

۱. رک: روش فهم حدیث، فصل «خانواده حدیث» و نیز فصل «احادیث معارض».

مترجم فارسی زبان، تا حدی در این زمینه آزادی عمل دارد، زیرا به واسطه نفوذ قرآن کریم و احادیث شریف در فرهنگ و زبان فارسی، و نیز آمیزش تاریخی اقوام ایرانی و عرب، بسیاری از واژه‌های کلیدی عربی، امروزه با همان معنای اصیل خود در زبان فارسی به کار می‌روند. اما دشواری کار در ترجمه آن دسته از واژه‌هایی است که هنوز به زبان فارسی راه نیافته‌اند یا برایشان معادل دقیقی ساخته نشده است. همچنین، یافتن معادل مناسب برای واژه‌هایی که در فرایند انتقال به زبان فارسی، دچار تحول معنایی شده‌اند یا بار معنایی آن‌ها تغییر یافته، کار آسانی نیست.

در این گونه موارد، مترجم باید آن چنان در لغت‌نامه‌ها جست‌وجو کند و با کاربردهای مختلف واژه در منابع گوناگون آشنا باشد تا بتواند به معنای دقیق و اصیل آن دست یابد. تجربه شخصی نگارنده در ترجمه واژه «حزم» گویای این نکته است. «حزم» معمولاً در فارسی به «دوراندیشی» ترجمه می‌شود؛ ترجمه‌ای که اگرچه نادرست نیست، اما دقیق و کامل نیز به شمار نمی‌رود. لغت‌نامه‌ها، ریشه «حزم» را به معنای استواری و محکم کاری دانسته‌اند، و در حوزه اندیشه، آن را معادل «استواراندیشی» می‌دانند. خلیل فراهیدی می‌گوید:

وَالْحَزْمُ أَيْضاً صَبْطُكَ أَمْرَكَ وَأَخَذَكَ فِيهِ بِالثَقَةِ^۱

حزم، به معنای نگاه داشتن زمام امور و اطمینان یافتن از [شیوه] انجام آن است.

ابن فارس نیز تنها یک گوهر معنایی برای حزم بیان کرده است:

الحاء و الزاء و الميم أصل واحد، و هو شد الشيء و جمعه، ... فالحزم: جودة الرأي، ... والمتحزم: المتلبب ... يقول العرب: شددت لهذا الأمر حزمي؛^۲

ریشه حاء و زاء و میم یک گوهر معنایی دارد و آن به معنای «محکم بستن یک چیز و جمع کردن آن» است. حزم به معنای خوب اندیشیدن است.. و متحزم یعنی استوار اندیش ... عرب می‌گوید: کمرم را برای این کار بسته‌ام.

این معنا در کاربرد روایی حزم دیده می‌شود. برپایه روایات می‌توان حزم را یک صفت درونی مثبت و ستوده دانست که به صورت درنگ‌ورزیدن، مشورت و هم‌اندیشی جلوه می‌کند و به اتخاذ رأیی استوار و اقدامی مناسب و به‌هنگام می‌انجامد.^۳ در روایات همچنین

۱. العین، ج ۳، ص ۱۶۶.

۲. معجم مقانیس اللغة، ج ۲، ص ۵۳.

۳. این روایات در مدخل «حزم» دانش‌نامه قرآن و حدیث گردآمده، ولی هنوز منتشر نشده است.

توصیف‌هایی از شخص حازم شده که «استواراندیشی» را معادل به‌ترو دقیق‌تری در نسبت با دوراندیشی برای حزم معرفی می‌کند.^۱

۲-۳. بازتاب دادن بار ارزشی

برخی واژه‌ها در کنار افاده معنای وضعی و اصلی خود، گونه‌ای بار ارزشی را نیز می‌فهمانند. دو واژه گُل و گِل را در نظر بگیرید. بوی خوش واژه نخست، همه ذهن خواننده را عطراگین می‌کند، در حالی که واژه دوم اگر زشتی و پستی را منتقل نکند، دست‌کم احساس مطبوعی را بر نمی‌انگیزد. این معنا نشان‌دهنده بار ارزشی مثبت در واژه «گُل» و بار منفی یا خنثی در واژه «گِل» است. مترجم هنگام ترجمه نیاز دارد بار ارزشی کلمه را دریابد و سپس آن را در واژه‌ای از زبان مقصد بگنجانند که تا اندازه قابل قبولی همان بار ارزشی را در زبان مقصد به مخاطب برساند. مترجم حدیث باید در ترجمه «خوف» و «جبن» از دو واژه متفاوت هر چند متقارب مانند «بیم» و «بزدلی» استفاده کند. «خوف»، مفهومی ارزشی است و بیشتر در ارتباط با خداوند به کار می‌رود و جبن در واهمه بی‌جا از مخلوق و از سرضعف نفس و حقارت فرد.

نکته قابل توجه آن است که گاهی بار ارزشی یک واژه، حتی در زبان مبدأ، در گذر زمان دچار دگرگونی می‌شود؛ به گونه‌ای که معنای آن از خوب به بد یا برعکس تغییر می‌یابد. در چنین مواردی، مترجم باید این تغییر را تشخیص دهد و در ترجمه به نوعی آن را منعکس کند؛ خواه با اندکی برجسته‌سازی در متن، و خواه با توضیحی در پانویس.

واژه «تعمق» نمونه روشنی از این پدیده است. این واژه که به معنای فرو رفتن در ژرفا است، در زبان فارسی امروز بار معنایی مثبت دارد؛ «محقق متعمق» صفتی ارزشی و پسندیده به شمار می‌آید، همان گونه که «چاه عمیق» نیز امروزه مفید و گران بها دارد. اما در گذشته، به ویژه در برخی متون دینی و اخلاقی، واژه «متعمق» بار منفی داشته و اشاره به افراط در تفکر، پیچیده‌سازی بی‌جا، یا پرداختن به امور بی‌فایده داشته است.^۲

۱. از نگاه روایات، حازم، فردی با اندیشه‌های منسجم است که در کارش درنگ و احتیاط می‌کند؛ در دوراهی‌های زندگی، دوراندیشانه عمل می‌کند و چون حزمش فزونی گیرد، به هر کسی اعتماد نمی‌کند و با وجود احتیاط، احتمال شکست یا بروز مشکل را در نظر می‌گیرد.

۲. خلیل بن احمد فراهیدی نوشته است: الْمُتَعَمِّقُ: الْمُبَالِغُ فِي الْأَمْرِ الْمَنْشُودِ فِيهِ، الَّذِي يَطْلُبُ أَقْصَى غَايَتِهِ؛ متعمق: زیاده‌روی کننده در هدف مورد نظر خویش است؛ شخصی که در پی دست‌یابی به نهایت ممکن است. ابن منظور نیز آورده است: الْمُتَعَمِّقُ: الْمُبَالِغُ فِي الْأَمْرِ الْمَتَشَدِّدُ فِيهِ، الَّذِي يَطْلُبُ أَقْصَى غَايَتِهِ؛ متعمق: کسی که در چیزی زیاده‌روی می‌کند و در آن سخت می‌گیرد؛ کسی که نهایت آن را می‌جوید (کتاب العین، ص ۵۷۹؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۷۱؛ النهایة، ج ۳، ص ۲۹۹). برای آگاهی بیشتر رک: دانش‌نامه امیر المومنین (علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۶، ص ۲۹۶.

«متعمق» در اصل، به کسی اطلاق می‌شده است که در جست‌وجوی آب برای کاروان، بیش از اندازه توان و طاقت خود، در عمق بیابان پیش می‌رفته است. چنین فردی نه تنها آبی یا نشانی از آن نمی‌آورده، بلکه خود را نیز در معرض هلاکت قرار می‌داده و گاه سبب نابودی کاروان چشم‌انتظار آب نیز می‌شده است.

به همین قیاس، چاه عمیقی که بیرون کشیدن آب از آن مستلزم بالا کشیدن دلوی سنگین از عمقی زیاد بود، در مقایسه با چاهی که به آسانی می‌شد از آن آب برداشت، چندان ارزشمند شمرده نمی‌شد. از این رو، واژه «متعمق» در روایات، غالباً بار معنایی منفی دارد.

بنابراین، در ترجمه این واژه، بهتر است از معادل‌هایی مانند «زیاده‌روی‌کننده» یا «تندرو» استفاده شود تا بار منفی آن نیز منتقل گردد.

در ادامه، دو روایت نبوی را در نکوهش «المتعمقون» به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:

إِنَّ قَوْمًا يَتَعَمَّقُونَ فِي الدِّينِ، يَمْرُقُونَ مِنْهُ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ.^۱

إِيَّاكُمْ وَالتَّعَمُّقَ فِي الدِّينِ! فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَهُ سَهْلًا، فَخُذُوا مِنْهُ مَا تُطِيقُونَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ مَا دَامَ مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ وَإِنْ كَانَ يَسِيرًا.^۲

۳-۳. انتقال ظرافت‌های معنایی

واژه‌های مشابه و مترادف در زبان عربی و دیگر زبان‌ها، تفاوت‌های ظریفی در معنا و کاربرد با یکدیگر دارند که در ترجمه متون مقدس باید مورد توجه قرار گیرد و به درستی بازتاب یابد. برای نمونه، در ترجمه واژه «بصر» می‌توان از واژه «دیده» و در ترجمه «عین» از کلمه «چشم» استفاده کرد. در «بصر»، حیثیت و کارکرد دیدن نهفته است، اما در «چشم» چنین الزامی وجود ندارد. از این رو، نمی‌گوییم «دیده سیاه» یا «دیده بادامی»، ولی «چشم سیاه» و «چشم بادامی» رایج است.

مترجم باید به تفاوت‌های دقیق میان واژه‌هایی چون: «إثم»، «ذنب»، «وزر»، «ثقل»، «جناح»، یا «حمق»، «سفه»، «جهل»، یا «لب»، «عقل»، و نیز «فهم»، «فقه»، «درایت» توجه داشته باشد و از خود بپرسد که هریک چه بار معنایی و زمینه کاربردی خاصی دارند.

در حقیقت، مترجم نیازمند آشنایی با دانش‌های روز زبان‌شناختی نیز هست. اگر بتواند گروه‌های زبانی مرتبط با واژه‌های کلیدی متن را تشخیص دهد، و میدان معنایی واژگان را -

۱. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۸۸، ح ۳۱۵۴۳.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۵، ح ۵۳۴۸؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۵۲، ح ۲۹۳۳.

که یک شبکه درهم تنیده معنایی می سازند - به درستی دریابد، آنگاه می تواند برای هر واژه، معادل دقیقی تری در زبان مقصد بیابد.

این موفقیت البته نیازمند ظرفیت زبانی مقصد است؛ ظرفیتی که خوشبختانه در زبان فارسی تا اندازه زیادی فراهم است. برای نمونه، ما در فارسی نیز می توانیم مجموعه ای چون: «بیم»، «ترس»، «هراس»، «واهمه»، «پروا»، و «بی تابی» را در برابر واژه های عربی «خوف»، «خشیت»، «جبن»، «هول»، «تقوا»، و «فزع» قرار دهیم، البته با انتخاب دقیق و سنجیده.

دشواری انتقال ظرافت های معنایی زمانی بیشتر می شود که واژه های زبان مقصد، در حوزه ای خاص، کمتر از زبان مبدأ باشند. اسامی گوناگون برای «شتر»، «ابر»، و «باران» از نمونه های قابل پیگیری در مقایسه میان زبان عربی و فارسی است. بخشی از دعای امام حسین علیه السلام در درخواست باران، نمونه روشنی از این موضوع به دست می دهد:

ثُمَّ قَالَ لِلْحُسَيْنِ عليه السلام ادْعُ فَقَالَ عليه السلام:

اللَّهُمَّ، مُعْطِ الْخَيْرَاتِ مِنْ مَطَانِيهَا، وَمُنْزِلِ الرَّحْمَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا، وَمُجَرِّئِ الْبَرَكَاتِ عَلَى أَهْلِهَا، مِنْكَ الْغَيْثُ الْمُبِيتُ، وَأَنْتَ الْغِيَاثُ الْمُسْتَعَاثُ، وَنَحْنُ الْخَاطِئُونَ وَأَهْلُ الذُّنُوبِ، وَأَنْتَ الْمُسْتَغْفَرُ الْغَفَّارُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ، أَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا دِيمَةً^۱ مُدْرَارًا، وَاسْقِنَا الْغَيْثَ وَاكِفًا^۲ مَغْرَارًا، غَيْثًا مُغِيثًا وَاسِعًا مُسْبِغًا مُهْطِلًا^۳ مَرِيئًا مَرِيئًا غَدَقًا^۴ مُغْدِقًا^۵ غُبَابًا^۶ مُجْلِجِلًا^۷ سَحًا^۸ سَحْسَاحًا^۹ بَسًا^{۱۰} بَسَّاسًا^{۱۱} مُسْبِلًا^{۱۲} عَامًا، وَذَقَا^{۱۳} مِظْفَاحًا^{۱۴} يَذْفَعُ

۱. الدَّيْمَةُ: المطر الذي ليس فيه رعد ولا برق (الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۲۴).

۲. وكَفَ البيت: قَطَرٌ، وناقة وكوف: غزيرة (القاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۰۶).

۳. الهطل: تتابع المطر والدمع وسيالانه.

۴. الغدق: المطر الكبار القطر (النهاية، ج ۳، ص ۳۴۵).

۵. في النهاية: في حديث الاستسقاء «اسقنا غيثا مريئا مريئا» يقال: مرأني، الطعام وأمرأني إذا لم يثقل على المعدة و انحدر عنها طيبا. وتقدم معنى العباب والغدق والمجلجل.

۶. الغُباب: المطر الكثير (لسان العرب، ج ۱، ص ۵۷۳).

۷. المُجْلِجِلُ: السحاب الذي فيه صوت الرعد (الصحاح، ج ۴، ص ۱۶۵۹).

۸. يقال: سخ يسخ سخا، والمؤنثة: سخاء؛ أي دائمة الصب والهطل بالعتاء (النهاية، ج ۲، ص ۳۴۵).

۹. البَسُّ: الشَّقُّ اللَّيْن (الصحاح، ج ۳، ص ۹۰۸ «بس»).

۱۰. قال ابن الأثير: في حديث الاستسقاء: «اسقنا غيثا سابا» أي هاطلا غزيرا (النهاية، ج ۲، ص ۳۴۰).

۱۱. الودق: المطر (الصحاح، ج ۴، ص ۱۵۶۳).

۱۲. قوله «سحا سحساحا» في الصحاح سح الماء يسح سحا أي سال من فوق وكذلك المطر والدمع، وقال: تسحسح الماء أي سال، ومطر سحساح أي يسح شديدا. والبس:

الْوَدَقِ بِالْوَدَقِ دَفَاعاً، وَيُطْلَعُ الْقَطْرُ مِنْهُ غَيْرُ خَلْبٍ الْبَرَقِ، وَلَا مُكَذَّبٍ الرَّعْدِ تَنْعَشُ بِهِ الضَّعِيفُ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُخَيِّ بِهَ الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ، مَتَا عَلَيْنَا مِنْكَ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ؛^۱

خدایا، بر ما بارانی بی صدا و پُر آب از آسمان فرو فرست و بارانی سرشار از قطره‌ها بر ما فرو بریز؛ بارانی پُر آب، گسترده، لبریز، پیوسته خوش و بابرکت، درشت و بزرگ، فراوان، با صدای رعد، پیایی و ناگسسته، نرم و روان، رها و فراگیر؛ بارانی سیل آسا که چگه‌هایش یکدیگر را برانند و قطره‌ها از آن سر برآورند

نکته شایان توجه آن است که گاهی یک واژه از میان گروهی از واژه‌های هم معنا، تنها در کاربردهایی خاص با آن‌ها مترادف تلقی می‌شود، اما در اغلب موارد، معنا یا بار ارزشی متفاوتی دارد. در این موارد، مترجم باید هوشیار باشد و نوع کاربرد واژه را به درستی تشخیص دهد و ظرافت معنایی آن را به درستی به زبان مقصد منتقل کند.

برای نمونه، واژه «طمع» غالباً بار منفی دارد و با مفاهیمی چون زیاده‌خواهی و آزمندی همراه است، اما هنگامی که در میدان معنایی «أمل» و «تمنی» (امید و آرزو) قرار می‌گیرد، معنایی مثبت و انسانی می‌یابد. در این کاربرد، «طمع» نشان از امیدواری و چشم داشت نیکو از درگاه الهی یا تحقق آرزویی مشروع دارد. آیه شریف:

﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾^۲

و همان که امید می‌برم در روز جزا، خطایم را ببخشد.

نمونه قرآنی است.

نمونه حدیثی آن نیز فقره زیر از دعای مشهور ابوحمزه ثمالی است:

أَسْأَلُكَ لِقْدِيمِ الرَّجَاءِ فِيكَ وَعَظِيمِ الطَّمَعِ مِنْكَ، الَّذِي أُوجِبَتْهُ عَلَى نَفْسِكَ مِنَ الرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ.^۳

شایان توجه است که این نکته با موضوع چند معنایی واژه‌ها نیز ارتباط دارد؛ موضوعی که

→ السوق اللين. وبسست الإبل أبسها - بالضم - بسا وبسست المال في البلاد فانبس إذا أرسلته فتفرق فيها مثل بثته فانبت. أي يكون ذا سوق لين يبس المطرفي البلاد. وأسبل المطر والدمع إذا هطل، وقال أبو زيد: أسبلت السماء و الاسم السبل وهو المطربين السحاب والأرض حين يخرج من السحاب ولم يصل إلى الأرض. وتقدم معنى الودق. و طفع الاناء - كمنع طفحا وطفوحا امتلاء وارتفاع، والمطفاح: الممتلئ.

۱. کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۳۵، ح ۱۵۰۴.

۲. سورة شعراء، آیه ۸۲.

۳. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۵۹۲.

در مرحله فهم متن بسیار مهم و قابل تأمل است، اما در این مقاله به آن پرداخته نشده است. علت آن نیز این است که پیش‌تر، در آسیب‌شناسی حدیث، در کنار آسیب «فارسی‌زدگی»، به چند معنایی واژه‌ها اشاره شده و نمونه‌هایی نیز ارائه گردیده است.^۱

۳-۴. رعایت ساختار زبان مقصد

زبان‌ها برای نظم‌دهی به جملات و چینش معنادار کلمات، قواعد خاص خود را دارند. با این حال، خوانندگان ترجمه انتظار دارند متن را بر پایه ساختارهای نحوی و بلاغی زبان خود مطالعه کنند. این امر، هم در حوزه نحو و دستور زبان و هم در ساختار بلاغی، نیازمند دقت و توجه فراوان است. مترجم باید فعل، فاعل، مفعول و سایر اجزای جمله را به درستی شناسایی کند و آن‌ها را در جایگاه مناسب‌شان در زبان مقصد قرار دهد. او باید مراقب باشد که تحت تأثیر ساختارهای دستوری زبان مبدأ قرار نگیرد و استقلال زبان مقصد را حفظ کند. توجه به تفاوت‌های زبان‌شناختی میان زبان مبدأ و مقصد نیز اهمیت فراوان دارد. زبان عربی - که زبان احادیث است - با فارسی و دیگر زبان‌ها تفاوت‌هایی اساسی دارد؛ تفاوت‌هایی که از ساختارهای فکری، فرهنگی و زبانی گویشوران آن سرچشمه می‌گیرد. به عنوان مثال، زبان فارسی بیشتر با ترکیب واژگان به خلق معنا می‌پردازد، در حالی که زبان عربی معمولاً با تغییرات اندک در ساختار واژه‌ها، واژه‌های جدید می‌سازد. ما در فارسی از ترکیب «کتاب» و «خانه»، واژه «کتابخانه» می‌سازیم، اما عرب‌زبانان، با تغییر در ساختار واژه «کتاب»، واژه «مکتبه» را شکل می‌دهند.

همچنین، زبان فارسی فاقد ابزارهای تأکید زبانی مانند حروف تأکید است؛ در حالی که زبان عربی از ابزارهای متعدد، مانند «قد»، «إِنَّ»، و «لَ» برای تأکید بهره می‌برد. بنابراین، در ترجمه به فارسی نیازی نیست همه این ابزارهای تأکید به صورت برابر و با واژه‌هایی همچون «به راستی»، «همانا»، یا «قطعاً» بازگردانده شوند؛ چرا که این امر می‌تواند به نازیبایی و سنگینی متن بینجامد. برای نمونه، استفاده نابجا از واژه‌ای مانند «راستی» در میانه یک ترجمه، می‌تواند شیوایی متن را مختل کند. یک نمونه برای نشان دادن پیامد نازیبای آوردن کلمات تأکیدی را می‌توان در آوردن واژه «راستی» در میانه ترجمه زیر دید:

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ حَزَمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَذِيءٍ، قَلِيلِ الْحَيَاءِ، لَا يُبَالِي مَا قَالَ، وَ

۱. رک: آسیب‌شناسی حدیث، درس دوازدهم، ص ۱۹۸.

لَا مَا قِيلَ لَهُ؛ فَإِنَّكَ إِنِ فَتَشْتَهُ لَمْ تَجِدْهُ إِلَّا لِعَيْنِهِ أَوْ شِرْكَ شَيْطَان...^۱

به راستی خدا حرام کرده است بهشت را بر هر فحاش و بی‌آبرو و کم‌شرم که باک ندارد چه بگوید و چه به او گفته شود؛ زیرا راستی چون از او بازرسی کنی، یا از زنا است یا از شرک شیطان است...^۲

همچنین، مترجم می‌تواند از توانایی‌های زبان مقصد بهره‌گیرد. برای نمونه، زبان فارسی دارای فعل «داشتن» (مانند: دارد، داشت، خواهد داشت) است؛ اما زبان عربی فاقد این فعل به صورت مستقیم بوده و برای بیان این مفهوم، از واژگانی چون «ذو» یا حروفی مانند «ل» در قالب ترکیب‌های اسنادی استفاده می‌کند. از این رو، مترجم می‌تواند در ترجمه صدر این روایت:

أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَ لَهُ مَالٌ، وَ حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ، فَإِنَّهُ يَرْكَبُهُ^۳

به آسانی بگوید: هر شخص مالدار یا دارا.

در ترجمه استعاره‌ها، اصطلاح‌ها، ضرب‌المثل‌ها و برخی ساختارهای مجازی، باید توجه داشت که واحد ترجمه، واژه نیست، بلکه معنای کلی جمله یا اصطلاح است. ترجمه جزء به جزء این ترکیب‌ها نه تنها نادرست، بلکه گاه موجب گمراهی مخاطب می‌شود. در مورد ضرب‌المثل‌ها و اشعار، بهتر است معادل‌های رایج و شناخته‌شده در زبان مقصد به کار برده شود تا پیام اصلی حفظ گردد. همچنین در ترجمه استعاره و تشبیه، آنچه اهمیت دارد، دریافت «روح» و مقصود نهفته در بیان مجازی است. مترجم باید این روح را در زبان مقصد به گونه‌ای بازآفرینی کند که پیام و اثرگذاری سخن اصلی را منتقل کند یا دست‌کم تا حد زیادی به آن نزدیک شود.^۴ نهج البلاغه مملو از این تشبیه‌ها و استعاره‌هاست. امام علی (علیه السلام) هم خود تشبیه و استعاره می‌آفریند و هم از شاعران و شیواسخنان عرب نمونه می‌آورد. نامه ۶۴ نهج البلاغه هر دو گونه را در بر دارد.^۵

۳-۵. مقابله و اصلاح ترجمه

نویسنده هنگام نگارش، تمرکز خود را بر آفرینش متن و تطبیق آن با خواسته ذهنی اش معطوف

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۳، ح ۳.

۲. ترجمه کمراهی.

۳. الکافی، ج ۷، ص ۸۸، ح ۵.

۴. رک: «برابریابی‌های تشبیه و صفات مرکب در ترجمه خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی بومی‌گزینی».

۵. نهج البلاغه، نامه ۶۴، و من کتاب له (علیه السلام) إلى معاوية جوابا [عن کتابه].

می‌سازد. اما مترجم، در همان حال که در حال خلق متن جدیدی است، باید هم‌زمان مراقب مطابقت آن با متن اصلی نیز باشد. به بیان دیگر، ذهن و توجه او باید میان دو جبهه تقسیم شود: امانت‌داری نسبت به متن مبدأ و نیز آفرینش متنی روان و قابل فهم در زبان مقصد. از این رو، پس از پایان ترجمه، لازم است مترجم ابتدا از درستی و تطابق ترجمه خود با متن اصلی اطمینان یابد و سپس در جهت اصلاح، روان‌سازی و ارتقای ادبی متن ترجمه شده بکوشد. گفتنی است که انجام مقابله دقیق با متن اصلی، الزاماً نباید توسط خود مترجم صورت گیرد. در بسیاری از موارد، حضور فردی دیگر - که حدیث‌شناس و مسلط به زبان عربی باشد - برای تطبیق ترجمه با اصل حدیث می‌تواند مؤثرتر واقع شود. تجربه مقابله و ویرایش صدها ترجمه حدیث از سوی مقابله‌گران و ویراستاران کاربلد مؤسسه دارالحدیث، این نکته را برای نگارنده روشن کرده است که بازبینی توسط یک محقق دیگر، اغلب نتایج بهتری در پی دارد. چنین بازنگری‌هایی، سبب رفع برخی نارسایی‌ها، اشتباهات ناشی از کم‌توجهی، یا کاستی‌های دانشی مترجم می‌شود و در مجموع، به استواری، دقت و صحت ترجمه می‌افزاید.

۳-۶. روان و زیباسازی ترجمه

زیباسازی و روان‌سازی متن ترجمه، آخرین گام در فرآیند ترجمه و کاری در شأن مترجم یا ویراستاری هم‌تراز اوست. ترجمه، همانند نویسندگی، فرآیندی تدریجی در ذهن مترجم دارد که از مرحله درک آغاز و به نگارش ختم می‌شود. پس از نگارش ترجمه، لازم است مترجم متن خود را بدون رجوع به متن اصلی، یک بار کامل بخواند. بهتراست در این مرحله، مترجم مدتی از متن اصلی و حتی از ترجمه خود فاصله بگیرد تا بتواند متن را با نگاهی تازه و از دیدگاه مخاطب بخواند.

به تعبیر نویسنده و مترجم توانمند، دکتر حسینی ژرفا - که تجربه شخصی نگارنده نیز آن را تأیید می‌کند - «ترجمه، نیازمند خیس خوردن است». در این مرحله، مترجم باید خود را به جای خواننده‌ای بگذارد که با متن اصلی آشنایی ندارد و تنها از طریق ترجمه می‌خواهد به معنا برسد. او باید بکوشد با روان‌سازی متن، زیباسازی عبارات، جابه‌جایی یا حذف و اضافه واژگان، دریافت معنا را برای خواننده آسان‌تر سازد.

کشاکش دیرپای میان دو اصل «امانت‌داری» و «زیبایی» در ترجمه نیز در همین جا خود را نشان می‌دهد. گاهی حفظ وفاداری دقیق به متن اصلی، مترجم را به استفاده از واژه‌ها یا ساختارهایی وا می‌دارد که در زبان مقصد نازیبا یا نامأنوس‌اند. در مقابل، اگر اندکی از این

تطابق کاسته شود، می‌توان به زبانی خوش‌آهنگ و روان دست یافت. این انتخاب بسته به تشخیص مترجم است، هرچند جنس و ویژگی‌های متن اصلی نیز در آن نقش دارد.

برای نمونه، می‌توان به ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی از نهج البلاغه اشاره کرد. وی با الهام از فصاحت متن اصلی و سجع‌های آهنگین آن، برزیبایی و شیوایی ترجمه تأکید ورزید. نتیجه کار، متنی است که پیش از آن که معنا را منتقل کند، گوش را از آهنگ واژگان لبریز می‌کند و خواننده را مجذوب موسیقی کلام می‌سازد. در نقطه مقابل، ترجمه فیض الاسلام قرار دارد که تمرکز خود را بر انتقال دقیق مفاهیم گذاشت و افزون بر ترجمه، شرح‌های گوناگون نیز بر متن خود افزود تا ابهامی باقی نماند.

در همین مرحله، مترجم می‌تواند کار همگون‌سازی یا یکنواخت‌سازی واژگان را نیز انجام دهد؛ یعنی اگر برای ترجمه «تقوا» گاه «پرهیزگاری» و گاه «پروا» یا «پرهیز» به کار رفته، آن‌ها را در سراسر متن یکسان کند. البته این کار نیز باید با دقت و حساسیت صورت گیرد. گاه ممکن است به دلیل زیبایی واژگانی یا تفاوت فضایی، چشم‌پوشی از یکنواختی نه تنها ناپسند نباشد، بلکه مطلوب باشد و بتوان از معادل‌های متنوع در بسترهای متفاوت بهره برد. در نهایت، بخشی از این وظایف را می‌توان به ویراستاران سپرد؛ ویراستارانی که با ذوق ادبی، دقت زبانی، و دانش تخصصی خود، می‌توانند ترجمه را به اثری روان، دل‌نشین و هم‌زمان وفادار به اصل تبدیل کنند.

۴. نتیجه‌گیری

ترجمه حدیث در دسته ترجمه متون دینی و مقدس قرار می‌گیرد، اما نمی‌توان آن را به طور کامل از قواعد و شیوه‌های ترجمه سایر متون جدا دانست. در ترجمه حدیث نیز باید از اصول متعارف و فنی ترجمه بهره گرفت. با این حال، در مرحله درک و دریافت صحیح معنا، نیاز به دانش تخصصی فقه الحدیث کاملاً محسوس است.

کاربرد دقیق و سنجیده فقه الحدیث می‌تواند از بدفهمی‌های رایج در تفسیر احادیث جلوگیری کند و ترجمه را در همان مرحله نخست، یعنی فهم متن، از آسیب‌های جدی مصون نگه دارد.

اما در مرحله انتقال معنا به زبان مقصد نیز ترجمه حدیث ویژگی‌های خاص خود را دارد. از جمله مهم‌ترین این ویژگی‌ها، بازتاب بار ارزشی واژگان و انتقال ظرافت‌های معنایی نهفته در کلام معصومان علیهم‌السلام است. بسیاری از اصطلاحات درون حدیثی، در بستر خرده‌فرهنگ

شکل گرفته در فضای گفت و گو میان اهل بیت علیهم السلام و راویان ایشان معنا یافته اند و بار ارزشی خاصی به خود گرفته اند. انعکاس این ارزش گذاری ها در ترجمه ضروری است و نباید در فرآیند برگردان، از میان برود یا تحریف شود.

همچنین، در بخش هایی از احادیث که امامان معصوم علیهم السلام در حال نیایش با خدای متعال اند یا با راویان دانا و ژرف اندیش سخن می گویند، سطح بلاغت و عمق مفهومی کلام افزایش می یابد. این اوج گیری معنایی، ظرافت هایی دقیق پدید می آورد که مترجم باید با دقت به آن ها توجه کند و در ترجمه، بازتابی درخور برایشان بیابد.

کتابنامه

- آسیب شناسی حدیث، عبد الهادی مسعودی، تهران، سمت، ۱۳۹۲ ش.
- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، (م ۳۲۹ ق)، ترجمه: محمد باقر کمره ای، چاپ سوم، قم، اسوه، ۱۳۷۵ ش.
- بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، بیروت، مؤتسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- تهذیب الأحکام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- جامع الأخبار، تاج الدین محمد بن محمد شعیری، تحقیق: علاء آل جعفر، قم، مؤتسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.
- الجامع الصغير، عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی (م ۹۱۱ ق)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
- دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام، محمد محمدی ری شهری، سید محمد کاظم طباطبایی، سید محمود طباطبایی نژاد، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- درسنامه فقه الحدیث، عبد الهادی مسعودی، قم، دار الحدیث، ۱۳۹۵ ش.
- الدرة الباهرة من الاصداف الطاهرة، محمد بن مکی (شهید اول) (۷۳۴ - ۷۸۶ ق)، ترجمه: عبد الهادی مسعودی، قم، زائر، ۱۳۷۹ ش.
- روش فهم حدیث، عبد الهادی مسعودی تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دارالعلم الملايين، چاپ اول، ۱۳۷۶ ق.

- القاموس المحيط، أبو طاهر مجد الدين محمد بن يعقوب فيروز آبادی (م ۸۱۷ق)، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق)، تحقیق: دارالحديث، قم، انتشارات دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- کنز العمال، علی بن حسام الدین متقی هندی (م ۹۷۵ق)، تصحیح: صفوة السقا، بیروت، مكتبة التراث الإسلامي، ۱۳۹۷ق.
- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، احمد بن محمد فیومی، قم، مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- معارج نهج البلاغه، أبی الحسن علی بن زید بیهقی، تحقیق: محمد تقی دانش پزوه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، محمود عبد الرحمن عبد المنعم، قاهره، دار الفضيله، بی تا.
- معجم لغة الفقهاء، محمد رواس قلعه جی، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۰۵ق.
- معجم مقائیس اللغة، احمد بن فارس (م ۳۹۵ق)، به کوشش: عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ۱۱۱۱ق)، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۶ و ۱۴۰۷ق.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- منطق فهم حدیث، سید محمد کاظم طباطبائی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ش.

میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، ترجمه: حمیدرضا شیخی، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹ ش.

النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، مبارک بن محمد بن اثیر، تحقیق: طاهر احمد زاوی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.

«برابریابی های تشبیه و صفات مرکب در ترجمه خطبه ها و نامه های نهج البلاغه براساس الگوی بومی گزینی»، علی صیادانی، یزدان حیدرپور مرند، پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۶، ص ۱۶۵-۱۹۳، بهار و تابستان ۱۴۰۱ ش.

«تجربه هایی از ترجمه و نیز روند ترجمه»، آذرنوش آذرتاش، پژوهش و حوزه، شماره ۱، ص ۲۷۱-۲۸۶، سال دهم، دوره جدید، ۱۳۹۰ ش.